

سیر تکامل زبان‌شناسی فارسی در شبه‌قارهٔ پاکستان و هند

دکتر محمد صدیق خان شبلی

دانشگاه اسلام‌آباد پاکستان

فارسی هم‌رکاب فاتحین مسلمان به شبه‌قارهٔ پاکستان و هند رسید. لشکریان آنها این زبان شیرین را به دورترین نقاط این سرزمین رسانیدند. امواج مهاجرین از ایران و کشورهای دیگر آسیای میانه در دوره‌های مختلف، فارسی را خون تازه‌ای دادند و این‌طور آن را تقویت کردند. سلاطین و صوفیان برای ترویج و گسترش آن همت گذاشتند. مردم شبه‌قاره تا یک هزار سال، فارسی را در زندگانی روزانه به کار بردند و آن را از جهات مختلف مورد مطالعه هم قرار دادند و دربارهٔ آن کتاب‌های باارزش نوشتند. علاوه بر دواوین شاعران و آثار مثنوی نویسندگان، صدها کتاب در زمینهٔ دستور زبان و لغت و فرهنگ به رشتهٔ تحریر درآمد که بعضی از آنها مطالب مفید زبان‌شناسی هم دارند.

اگرچه زبان‌شناسی به‌عنوان علم جدیدی صورت فعلی را در قرن نوزدهم میلادی^۱ به‌خود گرفته و در مغرب زمین نشو و ارتقا یافته است، باز هم می‌شود مطالعاتی را که در موضوع زبان فارسی در طول تاریخ در شبه‌قاره انجام گرفته در ذیل زبان‌شناسی محسوب داشت، ولو اینکه در آنها موازین علمی جدید دقیقاً رعایت نشده است. بعضی از مباحث زبان‌شناسی در کتب لغت و



دستور زبان فارسی نوشته شده در هند هم موجود است و بعضی پژوهشگران زبان‌شناسی فارسی را مستقیماً موضوع خود ساخته تألیفات ارزنده از خود باقی گذاشته‌اند. نویسندهٔ این سطور سعی کرده است که این مواد پراکنده را جمع‌آوری کند و سیر تکامل زبان‌شناسی در شبه‌قاره را نشان دهد. این مقاله شامل سه قسمت زیر است:

- بررسی مواد زبان‌شناسی موجود در کتب لغت؛
 - بررسی مواد زبان‌شناسی موجود در کتب دستور؛
 - بررسی کتب زبان‌شناسی که در هند نوشته شدند.
- حالا به یک یک آنها می‌پردازیم.

بررسی مواد زبان‌شناسی موجود در کتب لغت

دانشمندان شبه‌قارهٔ پاکستان و هند در فرهنگ‌نویسی فارسی نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. مرحوم دکتر محمد معین در مقدمه‌ای که بر برهان قاطع نوشته، فهرستی شامل ۲۰۲ فرهنگ را درج کرده است که همهٔ اینها در هند تألیف شده‌اند.^۲

این فهرست اگر چه کامل نیست باز هم میزان فرهنگ‌نویسی در شبه‌قاره را به‌خوبی نشان می‌دهد. همه اینها چاپ نشده‌اند؛ بعضی به‌صورت خطی در کتابخانه‌ها موجود هست. در تمام این فرهنگ‌ها به مطالب زبان‌شناسی توجه نشده است. در این مورد سه فرهنگ زیر امتیاز خاصی دارند:

- فرهنگ جهانگیری تألیف میرجمال الدین انجو شیرازی؛
- برهان قاطع تألیف محمد حسین برهان تبریزی؛
- فرهنگ رشیدی تألیف عبدالرشید تتوی.

تحلیل مطالب زبان‌شناسی موجود در همهٔ فرهنگ‌های فارسی شبه‌قاره، نه امکان‌پذیر است نه مفید و از حوصله این مقاله نیز خارج است. ما فقط به سه فرهنگ مزبور اکتفا خواهیم کرد.



فرهنگ جهانگیری

میرجمال‌الدین انجو شیرازی فرهنگ جهانگیری را در ۱۰۱۷ق تمام کرد.^۳ این فرهنگ یکی از فرهنگ‌های شعری جامع در فارسی به‌شمار می‌رود. به احتمال قوی انجو شیرازی اولین فرهنگ‌نویسی است که مقدمه مفصلی بر فرهنگ خود نوشته و در آن مطالبی درباره زبان فارسی را بیان کرده است. محمد حسین برهان در برهان قاطع^۴ تألیف سال ۱۰۶۲ و عبدالرشید تتوی در فرهنگ رشیدی تألیف ۱۰۶۴^۵ از فرهنگ جهانگیری پیروی کردند و مطالب آن را به تفصیل یا به اختصار در فرهنگ‌های خود نقل کرده‌اند. آنها در بعضی جاها هم مطالبی افزوده‌اند، گویا مقدمه فرهنگ جهانگیری، اساس مقدمات برهان قاطع و فرهنگ رشیدی است. بنابراین درباره محتویات آن مفصلاً باید بحث کرد.

مقدمه فرهنگ جهانگیری بر دوازده آیین زیر مشتمل است:^۶

آیین اول: تعداد زبان پارسی و ذکر فضیلت آن بر دیگر زبان‌ها.

آیین دوم: درباره چگونگی زبان فارسی.

آیین سوم: در تعداد حروف تهجی که نزد فارسی‌زبانان متداول است و بیان تفرقه میان دال و ذال.

آیین چهارم: در ذکر ترتیب این کتاب که بر چه سان و چند باب است.

آیین پنجم: در ذکر تفرقه میان حروف و علامت هر حرفی.

آیین ششم: در بیان تجویز تبدیل هر یک از حروف بیست و چهارگانه به حرف دیگر، در بعضی

از لغات، در بعضی از مواقع، به جهت سهولت و آسانی منشیان و شعرا.

آیین هفتم: در بیان ضمائر.

آیین هشتم: در ذکر حروف و کلماتی که به جهت حسن و زینت کلام بیاورند و آن را در معنی

مدخلی نباشد.

آیین نهم: در بیان کلماتی که به اواخر اسما و افعال به جهت حصول معانی گوناگون در آرند و

بدون ترکیب افاده معنی نمی‌کنند.

آیین دهم: در بیان حروف مفرده که در اوایل و اواسط و اواخر کلمات بیاورند، به جهت معانی

مختلفه.

آیین یازدهم: در املا.

آیین دوازدهم: در بیان عقد انامل.

همه این دوازده آیین با موضوع مقاله مطابقت ندارند؛ البته آیین‌های اول و دوم و سوم و ششم و دهم با موضوع مربوط و متعلق‌اند، بنابراین باید بحث فقط به این آیین‌ها محدود شود. آیین اول، تعداد زبان فارسی و ذکر فضیلت آن بر دیگر زبان‌ها؛^۷ مؤلف در این آیین، اول زبان پارسی را توضیح داده است. مرزهای جغرافیایی این خطه و زبان را نیز بیان کرده است و در آخر درباره تعداد زبان‌های فارسی اظهار نظر نموده است که طبق روایات فارسی‌نامه سرزمین پارس به نام پارس اشتهاار یافت که یکی از احفاد حضرت نوح علیه السلام بود و زبان پارسی بدو منسوب است. بنا به روایت دیگری پدرام از اولاد نوح ده و اندی پسر داشت که همه شاهسوار بودند و شاهسوار را در عربی فارس می‌گویند. مردم، این همه را فارس و آن سرزمین را که ایشان بر آن قابض و متصرف بودند نیز فارس گفتند و فارسی بدو منسوب است. در قدیم سراسر کشور پهناور ایران به پارس موسوم بود و حدود آن از رود جیحون تا لب آب فرات و از باب الابواب تا کنار دریای عمان بود. با گذشت زمان این سرزمین به نواحی مختلف خراسان، عراق عرب و عراق عجم منقسم شد و زبان این همه نواحی را پارسی می‌نامیدند.

بنا به گفته مؤلف، زبان فارسی هفت گونه است.^۸ چهار از آن یعنی زبان هروی، سگری، زاولی و سعدی متروک است و سه زبان دیگر عبارت است از پارسی، پهلوی و دری. پارسی زبان بلاد پارس را گویند که پایتخت آن استخر است. مردمان آنجا به پارسی تکلم می‌کنند. به نظر مؤلف، دری زبان فصیح را می‌گویند. بگو در مقابل گو، و برو در مقابل رو فصیح‌تر است. دری زبان درگاه کیان (پادشاهان) هم بود و بعضی گفته‌اند که در شهرهای بلخ بامی و مرو شهجان و بخارا و بدخشان به زبان دری سخن می‌گفتند.

مؤلف درباره پهلوی چهار روایت بیان کرده است.^۹ پهلوی نام پدر پارس از احفاد حضرت نوح علیه السلام بود؛ نسبت پهلوی بدو است. دوم اینکه پهلوی منسوب است به ناحیه پهله که شامل شهرهای ری و اسپهان و دینور است. سوم پهلوی به معنی شهر هم آمده و اطلاق پهلوی بر زبانی می‌شود که شهریان بدان تکلم می‌کنند و چهارم پهلوی زبانی بود که پهلوانان پایتخت کیان



بدان گفتگو می‌کردند. دربارهٔ فضیلت فارسی مؤلف روایاتی را نقل کرده است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و اهل بیت اطهار آن حضرت، احیاناً در گفتگوی خود بعضی کلمات فارسی را به کار برده‌اند.

زبان‌شناسان تاریخی روایاتی را که در آنها پارسی به پارس پسر پهلوی بن سام بن نوح نسبت داده شده است، قبول ندارند. تقسیم زبان‌های ایرانی به هروی، سگزی، زاوی و سغدی، و پارسی، پهلوی و دری درست است ولی مؤلف میان این سه زبان از لحاظ سیر تکامل آنها فرقی نگذاشته است. البته اهمیت دادن به مرزهای جغرافیایی زبانی شایستهٔ ستایش است. مطالب آیین فوق به زبان‌شناسی تاریخی تعلق دارند.

آیین دوم «دربارهٔ چگونگی زبان فارسی» است.^{۱۰} مؤلف فرهنگ جهانگیری می‌نویسد که کلمه، از حروف تهجی مرکب بُود و اقل کلمه دو حرفی باشد: اول آن متحرک تا بدان ابتدا توان کرد و دومین ساکن تا به آن توقف توان نمود. ابتدای کلام جز به حرف متحرک امکان‌پذیر نیست و وقف، جز بر حرف ساکن صورت نیندد. چون سر و دل یک حرف را کلمه نتوان گفت مگر آنکه حرفی را به جهت حصول معانی در اول یا میان یا در آخر کلمه آرند. این بحث هم در اصول تلفظ است که شعبه‌ای از واج‌شناسی است.

در آیین سوم، مؤلف تعداد حروف تهجی فارسی را شرح داده است.^{۱۱} به نظر او بنای کلام فارسی را بر بیست و چهار حرف گذاشته‌اند؛ از جمله بیست و هشت حرفی که مبنای لغات تازیست هشت حرف تا و حاد، صاد و ضاد، طا و ظا و عین و قاف را ترک دادند، برای اینکه تلفظ آنها برای ایرانی‌ها ثقیل است.

ولی این حکم کلی نیست. این حروف در فارسی به ندرت می‌آیند. مؤلف مسئلهٔ تعیین دال و ذال را به وسیلهٔ شعری از خواجه نصیرالدین طوسی حل کرده چنان‌که خواجه فرموده است:

آن‌ان که به فارسی سخن می‌دانند

در معرض دال ذال را نشانند

ما قبل وی ار ساکن بود

دال است و گرنه دال معجم خوانند

مؤلف تبدیل حروف را برای سهولت منشیان و شعرا نوشته و به این نکته اشاره نکرده است

که این تحول واژه‌ها در لهجه‌های مختلف زبان واقع می‌شود برای اینکه مردمی که به آن لهجه‌ها

صحبت می‌کنند، نمی‌توانند تلفظ بعضی حروف را ادا کنند. آنها آن حرف را به حرف قریب المخرج تبدیل می‌کنند، چنان‌که اصفهانیان به جای «ک» صدای «چ» برمی‌آرند و پاکستان را پاچستان تلفظ می‌کنند. لهجه‌شناسی هم شعبه‌ای از زبان‌شناسی است.

آیین نهم در بیان کلماتی است^{۱۲} که به اواخر اسما و افعال به جهت حصول معانی گوناگون درآرند و بدون ترکیب افاده نمی‌کند. به اصطلاح جدید، موضوع این آیین پسوندها است؛ چون:

- افاده معنی خداوند:

وَر: تاجور، هنرور

مند: دانشمند، خرده‌مند

وُر: رنجور، مزدور، دستور

گار: سازگار، آموزگار

- افاده معنی بسیاری و انبوهی:

زار: گلزار، لاله‌زار، سبزه‌زار

لاخ: سنگلاخ، دیولاخ، رودلاخ (جاماسب‌نامه)

ستان: گلستان، بوستان، سنگستان

سار: نمکسار، شاخسار، کوهسار

- به معنی شبه و مانند:

سان: بربسان، پلنگ‌سان

دیس: خار‌دیس، ترنج‌دیس، فرخ‌دیس

سار: خاکسار، سگسار

آسا: شیرآسا، مردآسا

پش، فش، وش: شیرپش، شاه‌فس،

وار: خواجه‌وار، ترک‌وار

ماه‌وش

- به معنی فاعلیت:

گار: آموزگار، سازگار

گر: کاسه‌گر، شیشه‌گر

آر: خریدار، فرختار

ان: خندان، گریان، افتان و خیزان

- به معنی تصغیر:

چه (به معنی تصغیر): باغچه، غلامچه

- به معنی لیاقت:

آنه: مردانه، شاهانه، بزرگانه

وار: شاهوار

دار به معنی دارنده: زردار، مالدار

- دار (محافظت): پرده‌دار، راه‌دار



- بان: فیلبان، دربان
- به معنی تصاف:
- وان: اشتروان، استروان
گان: خشمگین، شرمگین
ین (نسبت): سیمین و زرین
- ها (نسبت): یکساله، یک روزه، سیمینه، زرینه
- به معنی رنگ و لون:
- پام، فام، وام: مشکپام، عنبرفام، گلوام
آر (حاصل مصدر): رفتار، گفتار، کردار
در آیین ششم^{۱۳} مؤلف تبدیل حروف در کلمات فارسی را به‌قرار زیر شرح داده است:
- الف: یکی به دال و دیگر به یا تبدیل می‌شود چون:
باین: بدین، بآن: بدان
اکدش: یکدش، ارمغان: یرمغان
ب: یکی به و، دیگری به میم چون:
خواب: خواو، تاب: تاو
غرنب: غرم
- پ: پ به فا تبدیل می‌شود همچون سپید: سفید، پارسی: فارسی
ت: تبدیل تا به دال چنان‌که تنبوره: دنبوره، دستاس: دسداس
ج: تبدیل جیم به چهار حرف زیر:
اول به زا همچو رجه: رزه
دوم به «ژ» مثل کج: کژ
سوم چون آخیشج: آخشیگ
چهار به تا چون تراج: تارات
- چ: تبدیل چ به دو حرف زیر:
اول به ش لخچه: لخشه، کاجی: کاشی



- دوم به «ژ» مانند کاج: کاژ
خ: تبدیل خا به دو حرف زیر:
اول به ها چون خجیر: هجیر
دوم به غین همچو ستیخ: ستیغ
د: تبدیل دال به دو حرف زیر:
اول به تا چون دراج: تراج، زردشت: زرتشت
دوم به ذال چون آدر: آذر
ز: تبدیل را به لام چون سور: سول، کاجار: کاجال
ز: «ز» به چهار حرف زیر تبدیل می‌شود:
اول به جیم چون سوز: سوچ، آویز: آویج
دوم به «چ» چون پزشک: پچشک
سوم به غین چون گریز: گریغ
چهارم به سین همچو ایاز: ایاس، انکر: انکس
س: سین به دو حرف تبدیل می‌شود:
اول به شین چون مانوس: مانوش
دوم به ها چون اماس: اماه
ش: «ش» به «س» چون شار: سار، شارک: سارک
غ: غ به گاف تبدیل می‌شود چون لغام: لگام، غوچی: گوچی
ف: ف به واو، تبدیل می‌شود چون فام: وام
ک: به دو حرف تبدیل می‌شود:
اول به خا چون شاماکیچه: شاماکیچه
دوم به غین چنان‌که کژکاو: غژکاو
گ: گاف به غین تبدیل می‌شود چون گلوله: غلوله، گاو: غاو
ل: لام به را تبدیل می‌شود چنان‌که زلو: زرو



ن: تبدیل نون به میم چون بان: بام

و: واو به سه حرف زیر تبدیل می‌شود:

اول به با چون نوشته: نبشته

دوم به «پ» چون وام: پام

سوم به فا چون یاوه: یافه

ه: تبدیل ها به خا چون هیز: خیز

برهان قاطع

محمد حسین برهان تبریزی مؤلف برهان قاطع در نُه فایده نکاتی دربارهٔ زبان فارسی را بیان کرده است که شرح آن به قرار زیر است:^{۱۴}

فایدهٔ اول: در بیان معرفت زبان دری و پهلوی و فارسی

فایدهٔ دوم: در بیان چگونگی زبان فارسی

فایدهٔ سوم: در بیان تعداد حروف تهجی و تفرقه، میان دال و ذال و صیغه‌هایی که در فارسی مقرر است.

فایدهٔ چهارم: در بیان تجویز تبدیل هر یک از حروف بیست و چهارگانهٔ فارسی به حرف دیگر.

فایدهٔ پنجم: در ضمائر

فایدهٔ ششم: در بیان حروف مقرر که در اوایل و اواسط و اواخر کلمات به جهت دریافت معانی مقصوده بیاورند.

فایدهٔ هفتم: در ذکر حروف و کلماتی که به جهت حسن و زینت کلام می‌آورند و در معنی دخلی ندارند.

فایدهٔ هشتم: در معانی حروف و کلماتی که در آخر اسما و افعال به جهت حصول معانی گوناگون درآیند.

فایدهٔ نهم: در بیان توصیف آنچه صاحبان املا را از دانستن آن گریز نیست.

چنان‌که از عناوین فایده‌های مزبور پیدا است، مؤلف برهان قاطع، بیشتر از فرهنگ جهانگیری پیروی کرده است. با اختلاف دو سه کلمه، عناوین فایده‌های برهان قاطع با عناوین آیین‌های فرهنگ جهانگیری مطابقت دارند. از مطالعه محتویات این فایده‌ها برمی‌آید که محمد حسین برهان تبریزی نه تنها از فرهنگ جهانگیری استفاده سرشار نموده، بلکه در بعضی موارد عبارت جهانگیری را عیناً نقل کرده است. او سعی کرده است که مطالب دوازده آیین فرهنگ جهانگیری را در نه فایده بگنجانند زیرا که دو آیین مربوط به ترتیب و نگارش کتاب، و موضوع آیین دوازدهم عقد انامل بود و مؤلف برهان از این سه آیین صرف‌نظر کرده است.

برهان تبریزی درباره «پارس و پارسی» و «پارسی» و «پهلوی و دری همان مطالب را در فایده اول به اختصار بیان کرده است که میر جمال‌الدین انجو شیرازی در فرهنگ جهانگیری آورده است. در فایده سوم بحث صیغه‌های فارسی از آنچه در فرهنگ جهانگیری آمده کمی مفصل‌تر است و این بحث متعلق به دستور زبان است. فایده چهارم هم تلخیص مطالب آیین ششم جهانگیری است. برهان تبریزی بر مباحث فرهنگ جهانگیری چیزی نیفزوده است.

فرهنگ رشیدی

عبدالرشید تتوی در مقدمه فرهنگ رشیدی برای نکاتی که درباره زبان فارسی نوشته اصطلاحی خاص مثل آیین و فایده را به کار برده است. وی محتویات آیین‌های جهانگیری و فایده‌های برهان قاطع را تحت عناوین مختلف بیان کرده که شرح آنها به‌قرار زیر است:^{۱۵}

۱- بیان حروف مفردة تهجی

۲- بیان تبدیل هر یک از حروف بیست و چهارگانه به حرف دیگر

۳- بیان ضمائر

۴- بیان کلماتی که اضافه آنها برای معانی گوناگون می‌کنند:

افاده معنی خداوندی، افاده معنی فاعلیت، افاده معنی انبوهی و بسیاری، افاده معنی مانند، افاده معنی تصغیر، افاده معنی لیاقت، افاده معنی محافظت، افاده معنی اتصاف به چیزی، افاده معنی نسبت، افاده معنی اول، افاده معنی حاصل مصدر، افاده معنی ظرفیت.



۵- بیان اماله

۶- بیان لفظ پارس و انواع زبان فرس.

مؤلف بعد از این شش موضوع، نکاتی را تحت عنوان فایده به اختصار به‌قرار زیر بیان کرده است:

فایده ۱: فرق میان واو معروف و واو مجهول

فایده ۲: املائی پارسی

فایده ۳: ترکیب توصیفی: اسب کبود، کبود اسب

فایده ۴: تبدیل الف به یا: افگن: بیفگن

فایده ۵: حذف کلمه در ترکیب: سپید دیو: سپیدیو، شرم مانده: شرمنده، شب یو: مشو

فایده ۶: تشدید در لغت فارسی

فایده ۷: املائی کلمات عربی که در آخر آنها تایی تانیث باشد: دوله: دولت، سعاده: سعادت

فایده ۸: انشاء الله و علیحده در فارسی یک کلمه شده لذا آنها را باید متصل نوشت.

فایده ۹: تبدیل ن و بای موحده به میم همچون خنب: خم، دنبیل: دمل، سنب: سم

فایده ۱۰: فرق در استعمال او و آن (بحث ذی روح و غیر ذی روح)

فایده ۱۱: لغت اصداد در فارسی

فایده ۱۲: بای زایده

فایده ۱۳: کلمات تأکید در فارسی

فایده ۱۴: صیغه‌های فارسی

فایده ۱۵: اسم‌های حروف تهجی

فایده ۱۶: تفرقه میان دال و ذال

بیشتر این نکته‌ها در فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع بیان شده است، فقط فایده‌های زیر

در آن دو فرهنگ نیامده است:

فایده ۱: فرق میان واو مجهول و واو معروف

فایده ۳: ترکیب توصیفی (صفت و موصوف)

فایده ۶: تشدید در لغت فارسی

فایده‌های ۷، ۸، ۹: اگرچه متعلق به املا است ولی باز هم به واج‌شناسی مربوط می‌شود.

فایده ۱۱: لغت اضداد در فارسی

بیان حروف مفرده تهجی^{۱۶} در فرهنگ رشیدی از فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع مفصل‌تر و جامع‌تر است. مؤلف خصوصیات این حروف را توضیح داده است. این بحث از لحاظ واج‌شناسی مهم است اگر چه این نکات در ضمن تلفظ کلمات آمده است. او درباره تبادلات حروف به یکدیگر هم مطالبی در این باب آورده است. حروف مفرده تهجی فارسی اگر تنها دارای معنی هستند به طرف آنهم اشاره شده است. مؤلف مباحث مهم را در باب حروف تهجی جمع کرده و بیست و چهار حرف فارسی را مورد بحث قرار داده، از این لحاظ این مبحث در فرهنگ رشیدی حائز اهمیت زیادی است.

بررسی مواد زبان‌شناسی موجود در کتب دستور زبان فارسی

دستورنویسی فارسی در قرن دوازدهم هجری در شبه‌قاره پاکستان و هند آغاز شد. بنا به تحقیق دانشمند شهیر دکتر حاج سید جوادی^{۱۷}، عبدالصمد ملتانی اولین دستورنویس فارسی در این سرزمین است که کتاب خود را با موضوع دستور زبان به نام اصول فارسی در سال ۱۱۱۱ق نوشت. محقق مزبور در پایان‌نامه خود «دستورنویسی فارسی در شبه‌قاره پاکستان و هند» ۳۳۹ کتاب دستور فارسی را معرفی نموده است^{۱۸} که تا قرن نوزدهم میلادی آنجا نگاشته شد. دستور، امروز هم یکی از شعبه‌های مهم زبان‌شناسی را تشکیل می‌دهد: اگر چه اولویت‌های آن تغییر یافته ولی باز هم بعضی موضوعات در هر دو مشترک است. دستورهای فارسی نوشته شده در هند مطالبی را دربردارند که از لحاظ زبان‌شناسی اهمیت به‌سزایی دارد. این مباحث در تمام کتب دستور به چشم نمی‌خورد البته کتب زیر در این مورد مخصوصاً شایسته ذکرند:

رساله عبدالواسع، ملا عبدالواسع هانسوی، نسخه خطی کتابخانه گنج بخش اسلام‌آباد به شماره

۵۱۳۱

گلزار دانش، نوازخان، نسخه خطی دانشگاه پنجاب ۱۱۶۴/۷

جواهرالحروف، تیک چند بهار، نسخه خطی موزه کراچی به شماره ۱۹۶۹/۴۳۰



- تکلمه فارسی، قطب علی بریلوی، نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور ۵۶۶۶/۲۳۴۹
- جامع الفوائد، نوازش علی شیدا، نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور شیرانی ۱۱۶۴/۷
- چهار گزار، نثاری، نثار علی، نسخه خطی کتابخانه گنج بخش اسلام‌آباد ۳۴۰۴
- تحفه العجم، حسین شاه، نسخه خطی موزه کراچی به شماره ۱۴۹۹-۱۹۶۱
- نهرالفصاحت، محمد حسن قتیل، لکهنو ۱۹۰۰ق
- مخزن الفوائد، محمد فایق، لکهنو ۱۲۶۷
- قوانین دستگیری، غلام دستگیر، لکهنو ۱۹۰۰م
- گلبن اکبر، محمد عثمان قیس رامپوری، چاپ هند ۱۲۷۰ق
- دستور سخن، حاجی میرزا محمد تقی کمال الدین، حیدرآباد دکن ۱۲۹۶ق
- نهج الادب، نجم الغنی نولکشور، لکهنو ۱۹۱۹م
- موضوعات مربوط به زبان‌شناسی فارسی که در کتب مزبور مطرح شده‌اند به قرار زیر است:
- ۱- در بیان پارس و پارسی
 - ۲- تعداد زبان فارسی
 - ۳- زبان‌های متداول و زبان‌های متروک
 - ۴- زبان پارسی
 - ۵- زبان پهلوی
 - ۶- زبان دری
 - ۷- چگونگی زبان فارسی (اقل کلمه دور فارسی دو حرفی است که اول آن متحرک و دوم آن ساکن است)
 - ۸- تعداد حروف تهجی
 - ۹- تلفظ و حرکات حروف
 - ۱۰- مخارج و صفات حروف (فقط در قوانین دستگیری)
 - ۱۱- اختلاف دال و ذال
 - ۱۲- تبدیل حروف

۱۳- لهجه‌های مختلف فارسی

۱۴- لهجه استاندارد فارسی (نهر الفصاحت)

۱۵- تفریس

هر یک از دستورنویسان طبق میل خود این موضوعات را انتخاب کرده و مطالبی را مختصر یا مفصل درباره آنها نوشته است. همه آنها اکثراً بدون ذکر مأخذ از فرهنگ‌های فارسی، همچون فرهنگ جهانگیری و فرهنگ رشیدی و برهان قاطع استفاده سرشار نموده، یا از یکدیگر نقل کرده‌اند. در کتب دستور چیز تازه‌ای به‌ندرت به چشم می‌خورد. جوادی از دستور سخن^{۱۹} بسیار ستایش کرده است. به‌نظر او با این کتاب که تألیف یک دانشمند ایرانی است، دستورنویسی به اوج ارتقا رسید. ولی مؤلف این کتاب هم مطالب زبان‌شناسی را از دیگران نقل کرده و چیز تازه‌ای به روش نوین نگفته است.

در بعضی کتب دستور مطالب تازه‌ای هم بیان شده است که ذکر آنها خالی از فایده نیست. قوانین جهانگیری شاید اولین کتاب در فارسی است که مؤلف آن مسئله مخارج و صفات حروف را به‌خوبی مورد بحث قرار داده است. اگرچه بحث حروف تهجی فارسی در بیشتر کتب دستور آمده و در بعضی اشاراتی درباره تلفظ شده ولی بحث مخارج دیده نشده است نه در فرهنگ‌ها و نه در کتب دستوری که در هند تألیف شده‌اند. مؤلف قوانین دستگیری^{۲۰} در مقدمه، اعضای دستگاه گفتار را مفصلاً شرح داده و تصویری از آن هم کشیده و مخارج حروف مختلفه را در آن وانموده و از لحاظ مخارج، حروف را دسته‌بندی کرده است. حروف را طبق صفات آنها تقسیم نموده است.

مؤلف می‌گوید که بعضی محققین تعداد این صفات را چهل و چهار نوشته‌اند و هر یک را شرح داده است. اقسام حروف را از کتاب شافیه نقل کرده است همچون مجهور، مهموس رخی و شدید، مستعلی و متخفص، مصمت و قلقلی و غیره. این اصطلاحات بیشتر به فن قرائت متعلق‌اند ولی مؤلف به‌وسیله آنها واج‌شناسی فارسی را بیان کرده است.

فارسی در شبه‌قاره از مناطق ماوراءالنهر و افغانستان آمده و در هند رنگ دیگری به‌خود گرفته است. چون شاعران و نویسندگان ایرانی به هند آمدند، ایشان درصدد اصلاح زبان برآمدند



و فارسی‌نویسان هند را سخت مورد انتقاد قرار دادند. فارسی‌دانان هند در مقابل ایرانی‌ها، از فارسی خود دفاع کردند و نزاع ایرانی و تورانی و ایرانی و هندی درگرفت.^{۲۱}

در کتب دستور قرن یازدهم و دوازدهم هجری با مباحثی روبه‌رو می‌شویم که این نزاع را منعکس می‌کنند. مسئله فارسی استاندارد به‌شدت پیش آمد و تقابل لهجه‌های مختلف در محافل ادبی شروع شد. دانشمندان به فارسی استاندارد و معتبر احتیاج داشتند. محمد حسین قتیل لاهوری در کتاب خود موسوم به نه‌الفصاحت در این مورد چنین می‌نویسد:^{۲۲}

«در ذکر زبان فارسی می‌گوییم که برای مقلد شعرا، هر دو مستند است و از تورانیان زبان آذربائیجان بهتر است و اهل خراسان از اهل آذربائیجان فصیح‌ترند و شیرازیان به از خراسان و صفاهانیان به از همه و اشراف و اجلاف، شهری و کوهی ایرانی صاحب زبان‌اند...».

مؤلف قوانین دستگیری و مؤلف نهج‌الادب درباره فارسی ایرانیان و تورانیان و هندیان بحث کرده‌اند و این لهجه‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند. این موضوع تا حدی در زبان‌شناسی تطبیقی با لهجه‌شناسی می‌آید.

اینجا فقط به فارسی ماوراءالنهر یا فارسی تورانی اکتفا می‌شود. درباره توران نجم‌الغنی چنین می‌نویسد: «توران ولایتی است غیر ترکستان، در قدیم الایام آن ملک را پارسیان دهستان و ایران را شهر می‌خواندند چون اعراب بر توران مستولی شدند. به ماوراءالنهر موسوم شد زیرا که این ملک از ایران آن روی رود جیحون واقع است».^{۲۳}

همان مؤلف مختصات زبان تورانی را چنین نوشته است:^{۲۴}

۱- تورانیان «ق» را به جای «غ» و بالعکس گویند چون غنچه را قنچه و غریب را قریب الوطن می‌گویند.

۲- وی به جای او

۳- پگاه به جای صبح، بیگاه: غروب، خسر: پدر زن، خوشدامن: مادر زن، خسریوره: برادر زن، پزنه: شوهر خواهر، مینگه: زن برادر، پور: پسر، پالیدن/ کافتن: جستن، شستن و خاستن: نشستن و برخاستن، برتافتن تیر: انداختن تیر، رفتن و سوار شدن روز: گذاشتن روز، سوار شدن آب: زیاد

شدن آب، پاییدن: قرار نمودن، خسییدن: خوابیدن، سو: طرف، شو: شوهر، ماندن: نهادن، ماندن/ نهادن: گذاشتن، قربانت روم: قربانت شوم.

نمونه‌های زبان اهل اصفهان و خراسان:

زبان اصفهانیان: توی: در (اندرون)، بفرمایید: بنشینید، جان: جون، ما: مون

خراسانیان: شو: شب، شمو: شما، مو: ما، ریته: ریخته، سوته: سوخته.

مؤلف قوانین دستگیری و مؤلف نهج‌الادب، فصل مفصلی درباره تصرفات فارسی در زبان عربی هم نوشته‌اند.^{۲۵} فارسی کلمات عربی را به شرایط خود قبول کرده است. این تصرفات نشان می‌دهد که یک زبان آریایی (فارسی) یک زبان سامی (عربی) را بعد از تبدیل و ترمیم جزو خود ساخته است.^{۲۶} این مطالعه تطبیقی ساختمان‌های زبان عربی و فارسی مخصوصاً واج‌شناسی هر دو زبان است و از این معلوم می‌شود فارسی کلمات عربی را طبق شرایط خود تبدیل کرده است. این بحث خیلی طولانی است ما در اینجا فقط به انواع تصرف و آن‌هم تا حد عنوان اشاره می‌کنیم:^{۲۷}

(۱) تبدیل حروف؛ (۲) اضافه حروف؛ (۳) حذف حروف؛ (۴) تبدیل حرکت؛ (۵) اسکان؛ (۶) تخفیف؛ (۷) اماله؛ (۸) تصرف در جمع کلمات؛ (۹) مصادر جعلی از کلمات عربی؛ (۱۰) الفاظ فارسی در قالب موازین عربی؛ (۱۱) اشتقاقات از لفظ عربی که در عربی نباشد؛ (۱۲) تراکیب عربی با واژه‌های مرکب عربی را مفرد حساب کردن. ممکن است این تصرفات به زبان‌شناسی مربوط نباشد ولی باز هم بیشتر این تصرف‌ها به واج‌شناسی تعلق دارد.

بررسی کتب زبان‌شناسی که در شبه‌قاره نوشته شده‌اند

در این موضوع کتاب‌های زیادی نوشته نشدند. دانشمندان بیشتر به دست‌نویسی توجه داشتند. در این بخش دو کتاب را بررسی خواهیم کرد؛ یکی در فارسی متمرکز است که تألیف زبان‌شناس معروف سراج‌الدین علی‌خان آرزو است، و دیگری سخندان فارس، تألیف محمد حسین آزاد و به زبان اردو است.

مثمر سراج‌الدین علی‌خان آرزو (د ۱۱۶۹) از نوایع علم و ادب در شبه‌قاره بود که به‌عنوان زبان‌دان و زبان‌شناس، شاعر و شارح، منتقد و محقق و فرهنگ‌نویس و تذکره‌نویس، خدمات



ارزنده به زبان و ادبیات فارسی نمود. او چندین دیوان شعر و شروح متعدد متون نظم و نثر و کتب ادبی و انتقادی از خود به یادگار گذاشته است. مجمع‌النفایس آرزو در تذکره‌نویسی امتیاز خاصی دارد. سراج‌اللغة و چراغ‌هدایت از لغت‌های انتقادی بسیار مهم فارسی به‌شمار می‌روند و می‌شود مژمر را در زبان‌شناسی فارسی نمونه بارز ابتکار و نبوغ خان موصوف قرار داد. متأسفانه آثار گران‌بهای آرزو تماماً به چاپ نرسیده‌اند. مجمع‌النفایس و سراج‌اللغة هنوز به صورت نسخه خطی در کتابخانه‌ها، منتظر تدوین و انتشارند.

خان آرزو مژمر را در پیروی از مزهر جلال‌الدین سیوطی (د ۹۱۱ ق) نوشته است. مؤلف در این کتاب مسائل مختلف زبان فارسی را با مهارت و تبحر خود در این زبان بیان کرده است. مؤلف در مقدمه، درباره مژمر چنین می‌نویسد:

«این نسخه‌ایست در علم اصول لغت، مسمی به مژمر، اتباعاً لکتاب الشیخ الحافظ جلال‌الدین السیوطی المعروف بالمزهر، لیکن این قدر هست که کتاب مذکور شیخ مزبور اصول لغات عربیه است و این اصول لغات فارسیه و اختیری مثل این از اوج تداول نتافته و مصنف متبع می‌داند که الی الآن در این فن کتابی چنین تألیف و تدوین نیافته، بل معه زواید اخری و فواید شتی و مسائل متفرقه که در اوایل بعضی فرهنگ‌ها مرقوم است و در رسائل برخی مرقوم است در جنب آن حکم عدم دارد».^{۲۸}

ادعای خان آرزو غلط هم نیست. در فارسی کتابی به این جامعیت در این موضوعات و مسائل تألیف نیافته است. برای شناسایی طرح کتاب و محتویات آن، عناوین بعضی از فصل‌های مژمر که مجموعاً شامل چهل و یک فصل است اینجا ثبت می‌گردد:^{۲۹}

(۱) در بیان معنی فارس و فارسی؛ (۲) در بیان زبان فارسی؛ (۵) برای هر معنی لفظ معین لازم است یا نیست؛ (۶) لفظ گاهی موضوع شود برای شخصی به عینه و گاهی به اعتبار امر عام؛ (۷) الفاظ و مدلولات مناسب طبیعه؛ (۹) در بیان آنکه غلط از اهل زبان صادر شود یا نشود؛ (۱۱) در بیان آنکه تصرف قادر سخنان هند در مفردات و مرکبات فارسیه جایز هست یا نیست؛ (۱۴) در بیان بعضی لغات که فارسی آن فراموش شده و عربی آن مشهور است؛ (۲۱) در بیان اختلاف کیفیت تلفظ حروف؛ (۲۷) در بیان تصرف فارسیان در زبان‌های دیگر مخصوصاً در فارسی و

هند؛ (۳۰) تعریب الفاظ فارسیه؛ (۳۲) توافق لسانین؛ (۳۷) در معرفت اعراب؛ (۳۸) در معرفت حروف.

در عناوین بالا بعضی از موضوعات به‌کلی تازه‌اند و قبل از این در کتب دستور و زبان‌شناسی آن زمان مطرح نشده بودند و خان آرزو بعضی از موضوعات سنتی را برای اظهار نظر انتخاب کرده و آنها را به روش تازه‌ای و با اصطلاحات مفصلی ارائه نموده است. «برای هر معنی لفظ معین»، «وضع الفاظ برای شخصی یا به اعتبار امر عام» و «الفاظ و مدلولات» تا حدی موضوعات دست نخورده‌ای هستند. صدور غلط از اهل زبان و جواز تصرفات قادر سخنان هند در فارسی، مسائلی بودند که در محیط نزاع فارسی ایرانی و تورانی و هندی سرزده بود. بعضی ایرانیان افراطی مثل شیخ علی حزین برای فارسی اهل هند ارزشی نمی‌نهادند و زبان‌دانان هند درصدد دفاع از فارسی خود برآمدند و خان آرزو دانشمندی بود که در این آویزش به دلائل علمی شرکت نمود. او به تحقیق و تفحص خود بر ثروت زبان فارسی افزود.

لغات فراموش‌شدهٔ فارسی و کاربرد کلمات عربی به‌جای آنها هم جنبه تازگی دارد. خان آرزو شماری از چنین کلماتی را تجزیه و تحلیل نموده و پیوند لفظی و معنوی میان کلمات متروک فارسی و متداول عربی را نشان داده است. مسئلهٔ اختلاف کیفیت تلفظ حروف و در معرفت اعراب و حروف، تا اندازه‌ای به مباحث آواشناسی و واج‌شناسی مربوط می‌شود. خان آرزو در متمر بحث قلب و ابدال و اماله در فارسی را هم آورده است. این موضوع اگرچه سنتی است ولی آرزو چون فرهنگ‌نویس هم بود با مثال‌های فراوان، موضوع را روشن ساخته است. بزرگ‌ترین موفقیت آرزو در زبان‌شناسی کشف پیوند میان فارسی و سانسکریت است و خان موصوف برای نظریهٔ خود اصطلاح توافق اللسانین / توافق الفاظ را به‌کار برده است. خان آرزو دربارهٔ این کشف چنین می‌نویسد:

«حق تحقیق آنست که تا الیوم هیچ‌کس به دریافت توافق زبان هندی و فارسی با آن همه کثرت اهل لغت چه فارسی و چه هندی و دیگر محققان این فن متوجه نشده‌اند الا فقیر آرزو...»^{۳۰}

سر ویلیام جونز در بریتانیا تقریباً همین کار را انجام داد و پیوندی را که میان فارسی و سانسکریت و لاتین موجود بود کشف کرد و بزرگترین افتخار نصیب وی شد و او را مؤسس



زبان‌شناسی نوین قرار داده‌اند. وی در ۱۹۷۱ق به‌عنوان قاضی دادگستری به هند آمد و چند سال در آنجا اقامت کرد و فارسی و سانسکریت را در هند یاد گرفت.^{۳۱} این امر خارج از امکان نیست که او با نظریه توافق اللسانین اینجا آشنا شده باشد و بعد از مطالعات خود این نظریه را توسعه داده و این را با تفصیل بیشتری ارائه نموده است.

خان آرزو توافق را چنین توضیح داده است:

آن اشتراک یک لفظ است در دو زبان یا زیاد. مثلاً فارسی و عربی، فارسی و هندی، عربی و هندی و غیره.^{۳۲}

آرزو صورت‌های زیر را به‌عنوان موارد توافق در فارسی و هندی (سانسکریت) بیان کرده است:^{۳۳}

۱. بعضی کلمات عیناً در هر دو زبان موجود است. چون کلال (کاسه‌گر)، کپی (بوزنه).
 ۲. در بعضی کلمات حروف اول با آخر تبدیل شده‌اند همچون تشنه (فارسی) تسنا (هندی)
 ۳. در بعضی کلمات فقط اختلاف حرکات یافت می‌شود.
 ۴. در بعضی کلمات مشترک اختلاف عموم و خصوص موجود است: سمن (فارسی گل مخصوص) سمن (هندی - مطلق گل)
 ۵. در بعضی کلمات مشترک اختلاف کیفیت حروف وجود دارد: پنج (فارسی) پنچ (هندی - خس)
 ۶. در بعضی کلمات مشترک حروف کم یا بیش‌اند: یک (فارسی) ایک (هندی)
- چنان‌که گذشت، خان آرزو در متمر از کتاب مزهر سیوطی پیروی کرده است ولی او هیچ وقت تحت تأثیر زبان عربی قرار نگرفته و از فارسی به‌عنوان زبان مستقلی دفاع کرده است. این هم خصوصیت‌های مهم متمر است.
- حیف است کتابی چون متمر چنان‌که باید تدوین و چاپ نشده است. ریحانه خاتون متن متمر را از نسخه‌های علی‌گر و رامپور تهیه کرده است که فقط ۳۸ اصل دارند. نسخه دانشگاه پنجاب لاهور بر ۴۱ اصل مشتمل است به‌علاوه نسخه‌ای در کتابخانه انجمن همایونی بنگال وجود داشته است.

مقدمه و حواشی و تعلیقاتی که ریحانه خاتون بر مثنوی در انگلیسی نوشته است کافی نیست. نسخه مثنوی که توسط مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و غربی دانشگاه کراچی چاپ شده است شامل ۳۸ اصل نسخه علی‌گر، و عکس سه اصل نسخه دانشگاه پنجاب است. البته مقدمه مرحوم صدیقی قابل ستایش است. مثنوی دوباره طبق موازین علمی باید تدوین شود.

سخندان فارس

محمد حسین آزاد نویسنده نامور ادبیات اردو بود. او با فارسی هم‌بستگی شدیدی داشت. چندی به تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشکده دولتی لاهور اشتغال داشت. آزاد در سال ۱۸۸۵م به مسافرت ایران و آسیای مرکزی هم رفته است.^{۳۴} به زبان‌شناسی فارسی خیلی علاقه‌مند بود و کتاب بسیار سودمندی به زبان اردو نوشت که به سخندان فارس معروف است. آزاد درباره ایران و زبان فارسی میان سال‌های ۱۸۸۶-۱۸۷۲ خطابه‌هایی ایراد کرد.^{۳۵} وی در ۱۸۸۷م در خطابه‌ها تجدید نظر کرد و اینها را به صورت کتابی تدوین کرد ولی به علت بیماری او چاپ کتاب به تعویق افتاد. در ۱۹۰۷م پسرش آغا ابراهیم، سخندان فارس را چاپ کرد.^{۳۶}

این کتاب شامل دو بخش است. در بخش اول، مؤلف توافق میان فارسی و سانسکریت را مورد بحث قرار داده و بخش دوم بر یازده خطابه مشتمل است. محمد حسین آزاد خیلی تحت تأثیر خان آرزو بود وی نظریه توافق‌اللسانین را از خان موصوف گرفته و در بخش اول کتابش این نظریه را مفصل‌تر از آرزو بیان نموده ولی اصطلاح توافق را به کار نبرده است. آزاد فارسی و سانسکریت را متحدالاصل قرار داده است و برای اثبات آن دلایل زیر را آورده است:^{۳۷}

۱. اشتراک اسمای خویشاوندان در هر دو زبان همچون:

پدر: پتری	پور: پُتر
مادر: ماتری	دختر: دهتری
برادر: بهراتری	

۲. اسمای مشترک اعضای بدن در فارسی و سانسکریت:

سر: شر	گلو: گل
--------	---------



چشم: چکشو	گردن: گریوا
ابرو: ابهرو (های مخلوط التلفظ)	بازو: باهو
دند (دندان): دنت	دوش: دوشن
۳. اسمای اشیای طبیعی:	
خدا: سودهاتا	تاره: تارا
زمین: جماه	روز: روح
سور: سوریه	سرد: شرد
ماه: ماس	
۴. لوازم زندگی:	
آتش: هتاشن	شالی: شالی
دود: دهوان	شیر: کهشیر
آب: آپ	ماست: مستو
آهار: ابار	کرپاس: کرپاس
جو: یو	خم: کمبهد
ماش: ماش	شاخ: شاکها
شالی: شالی	
۵. اسمای جانداران:	
مرد: مرتپ	اُشتر: اُشتر
کپی: کپی	شغال: شریگال
میش: مهش	مگس: مکهشیکا
خر: کهر	کلاغ: کاک
۶. اعداد:	
یک: ایک	شش: شت
دو: دئی	هفت: سپت



- سه: تری
هشت: اشتن
- چهار: چتر
نه: نو
- پنج: پنج
ده: دس
- صورت‌های اشتراک در کلمات فارسی و سانسکریت:^{۳۸}
۱. کلماتی که لفظاً و معنأً مشترک‌اند:
کلال (کاسه‌گر) شالی
کی (بوزنه) حینگل
نام نیک
جال گراس
 ۲. کلمات مشترک، با تبدیل حرکات:
وَد (دانشمند): وِد
کلمات مشترک، با تبدیل حروف:
 ۳. کلمات مشترک، با تبدیل حروف:
ماه: ماس
ده: دش
۴. کلمات مشترک با معانی مختلف:
بالا (در مقابل پایین): بالا (دختر نوخیز)
نر: نر (مرد)
کام (آرزو): کام (خواهش نفسانی)
دیو (در معنی خوب): دیو (در معنی اهریمن)
سمن (گل مخصوص): سمن (فقط گل)
 ۵. اضافه و کاستی در جوهر لفظ، ولی در معنی فرق نمی‌کند:
یک: ایک
مه (بزرگ): مها
 ۶. به اختلاف کیفیت حروف:
اشتر: اشتر
مشت: مشت



۷. تقدیم و تأخیر حروف:

چرخ: چکر

آزاد در این بخش اصول مبادله حروف و حرکات میان فارسی و سانسکریت را مفصلاً مورد بحث قرار داده است^{۳۹} که ثبت آنها در این مقال امکان‌پذیر نیست. فقط بعضی از الفاظ مشترک را در اینجا می‌نویسم تا بتوان درباره این تبادل حدسی زد:

اشک: اشرو	بستر: بستار
گام (دیهه): گرام	ترس: تراس
کبوتر: کپوت	ناؤ: نَو
روز: روح	کافور: کرپور
زانو: جانو	ایدر: ادهر
زن: جن	آشن: اشن
اژدر: اجگر	آستان: ستهان
گیسو: کیش	بانگ: واک
سرد: شرد	بار: وار
مست: مد	باد: وات
کَشَف (جانورآبی): کچهچپ	برادر: بهراتر
داغ: داگو	شب: شپا
میغ: میگه	اسپ: اشو
سَرشَف (خردل): سرشپ	تاک: دراکشا
فرشاد: پرساد	انگشت: انگشت
ناف: نابھی	مشت: مشت
گرم: گهرم	جو: یو
خم: کنبه	چندال: چندال
کام: کامنا	خوی: شون



خشخاش: کهس کهس	هشت: اشت
بادام: باتام	کروه: کروش
گندم: گوهوم	انگار: انگار
یار: جار	

بخش دوم سخندان فارس شامل یازده خطابه زیر است:^{۴۰}

(۱) تاریخ فارس قدیم؛ (۲) زبان‌های قدیم ملک فارس؛ (۳) در زبان فارسی بعد از اسلام چه تحولاتی واقع شد؛ (۴) تحول دوم در زبان فارسی؛ (۵) اصول شرعی و رسوم عرفی قدمای فارس؛ (۶) آداب و رسوم ایرانی‌ها بعد از اسلام؛ (۷) انشاپردازی هر کشور تابع محیط طبیعی آن است؛ (۸) مقایسه زبان فارسی با زبان‌های دیگر؛ (۹) تأثیر عربی در زبان فارسی؛ (۱۰) چه تغییراتی در هند در فارسی رونما شد و (۱۱) تاریخ شعر فارسی.

آزاد در بیان تاریخ فارس از روایاتی مستند استفاده کرده است. درباره زبان‌های قدیم، اطلاعات او حتی از خان آرزو هم صحیح‌تر است. او فقط درباره ژند و پازند دچار اشتباه شده است. این اشتباهی است که به وسیله پارسیان هند در شبه‌قاره انتشار یافته است. آزاد در تاریخ زبان فارسی سه تحول مهم را ذکر کرده است: اولی بعد از ورود اسلام به ایران رخ داد که پهلوی یا فارسی میانه صورت دری گرفت. تحولی دیگر بعد از هجوم تازیان بر ایران رخ داد که لغات بسیاری از مغولی وارد زبان فارسی شد. در تحول سوم فارسی مجبور شد که تأثیر زبان‌های محلی هند را بپذیرد.

آزاد این تحولات را به استشهاد از کتب آن دوره‌ها توضیح داده است. دوره‌هایی که در سیر تکامل فارسی اهمیت به‌سزایی دارند. آزاد اصول شرعی و رسوم عرفی قدمای ایران و آداب و رسوم آنها بعد از اسلام را با کاربرد زبان در زندگی روزانه مربوط ساخته است. همچنین تأثیر محیط اجتماعی و طبیعی در زبان و انشا را هم نشان داده و فارسی و زبان‌های دیگر را مقایسه نموده است.

سخندان فارس در وسط دوره‌های قدیم و جدید زبان‌شناسی قرار دارد. دوره قدیم با این کتاب اختتام می‌یابد و خودش اعلام دوره جدید زبان‌شناسی است. مهم‌ترین بخش سخندان



فارس اثبات اشتراک میان فارسی و سانسکریت است؛ اگرچه این پیوند میان زبان‌ها ابتکار خان آرزو بود ولی محمد حسین آزاد کارش را پیشبرد و آن را خیلی توسعه داد. به‌علاوه مؤلف، زبان را در چهارچوب محیط اجتماعی و طبیعی بررسی کرده است. دانشمندان قدیم به این مسائل زبان توجهی نداشته‌اند.

این بود سرگذشت زبان‌شناسی فارسی در شبه‌قاره که از فرهنگ‌ها شروع شده و در مرحله دوم دست‌نویسان در پیشبرد آن نقش خود را ایفا کردند و اقلماً مباحث زبان‌شناسی را در اذهان مردم تازه داشتند. در مرحله سوم کتاب‌های مستقل در این موضوع به فارسی و اردو نوشته شد؛ اگرچه تعداد آنها زیاد نیست.

در اصل در هر زبان زبان‌شناسی جزو دستور زبان بوده است. بنابراین در زبان‌شناسی آنها دستور زبان چربیده است و آنها احتیاج به نوشتن کتاب‌های مستقل در این موضوع نداشتند به‌علاوه بعضی مباحث زبان‌شناسی، دستور زبان و زبان‌شناسی مشترک‌اند و در بعضی مباحث زبان‌شناسی، دستور زبان حکم بنیاد را دارد. موضوعاتی که در صفحات گذشته مورد بحث قرار گرفت به زبان آن زمان و طبق سطح علم متداول آن دوره بررسی گردید. در این مورد نباید انتظار داشت که زبان‌شناسان قدیم، موازین علمی را که هنوز در حال تکوین بود رعایت کرده باشند. آنها مسائل لسانی دوره خود را درک کرده بودند و طبق موازین علمی عهد خود آن موازین را بررسی هم کردند. ممکن است بعضی از موضوعات از دایره زبان‌شناسی خارج باشد؛ مثلاً اکثر دست‌نویسان از موضوع پسوندها صرف‌نظر کرده و می‌کنند. این موضوع را هم می‌شود جزو زبان‌شناسی قرار داد. درباره موضوعاتی که نویسنده این سطور بررسی کرده، توضیح داده است که این موضوعات به کدام یک از شعبه‌های زبان‌شناسی مربوط می‌شود.

بعد از سخندان فارس هرچه درباره زبان‌شناسی فارسی در شبه‌قاره نوشته شد مبتنی بر مآخذ و منابع ایرانی و اروپایی است. موضوعات آن بیشتر به زبان‌های قدیم ایرانی و واج‌شناسی لهجه فارسی جدید متعلق است. فارسی جدید اصطلاحی است که عموماً در مقابل فارسی هند به کار می‌برند. فارسی تا ۱۲۵۰ق/ ۱۸۳۵م زبان رسمی شبه‌قاره بود. مردم تا آن زمان از فارسی خود دفاع کردند ولی بعد از آن، آنها متوجه فارسی ایرانی شدند و برای یاد گرفتن آن بذل مساعی کردند.



تلفظ جدید فارسی برای آنها مشکلی ایجاد کرده بود. دانشمندان فارسی درباره‌ی واج‌شناسی فارسی و تلفظ فارسی جدید مقالات متعددی نوشتند. بیشتر آنها به تدریس فارسی اشتغال داشتند و برای رفع نیازمندی‌های درسی دانشجویان کتاب‌ها و مقالاتی نوشتند. مرحوم سرور استاد دانشگاه کراچی، محمد باقر، استاد وزیر الحسن عابدی، شکور احسن و بشیر حسین (همه از دانشگاه پنجاب) درباره‌ی زبان‌شناسی فارسی مقالات و کتاب‌هایی به فارسی و اردو نوشتند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ایچیسون، جین، *مبانی زبان‌شناسی*، ترجمه محمد فائض، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۷۱، ص ۳۴.
۲. برهان، محمد حسین بن خلف، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران، زوار، ۱۳۳۴-۱۳۳۰، ص هفتاد و یک تا هفتاد و هفت.
۳. جمال‌الدین انجو، حسین بن حسن، *فرهنگ جهانگیری*، به کوشش رحیم غفیفی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱، مقدمه.
۴. شهریار نقوی، حیدر، *فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان*، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱، ص ۸۷.
۵. همان، ص ۱۰۲.
۶. انجو شیرازی، *فرهنگ جهانگیری*، ص ۱۳.
۷. همان، ص ۱۳.
۸. همان، ص ۱۵.
۹. همان، ص ۱۷.
۱۰. همان، ص ۲۱.
۱۱. همان، ص ۲۴.
۱۲. همان، ص ۳۵.
۱۳. همان، ص ۲۹-۲۸.
۱۴. *برهان قاطع*، (مقدمه) ص: ط-لز.
۱۵. رشیدی، عبدالرشید بن عبدالغفور، *فرهنگ رشیدی*، به کوشش محمد عباسی، تهران، کتابفروشی بارانی، ۱۳۳۷، ص ۱۴ به بعد.
۱۶. همان، ص ۱۴.
۱۷. جوادی، سید کمال، *آغاز و ارتقا دست‌نویسی فارسی در شبه‌قاره پاکستان و هند*، ۱۳۱۲ق نسخه ماشین شده مضبوط در دانشگاه لاهور، ص ۲۰۰.
۱۸. همان، ص ۱۹۰-۱۴۵.
۱۹. همان، ص ۳۷۱.
۲۰. دستگیر، مولانا غلام، *قوانین دستگیری*، لکهنو، ص ۴۸-۴۶.



۲۱. شبلی، محمد صدیق‌خان، تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۰، ص ۱۷.
۲۲. لاهوری، قتیل محمد حسین، نهر الفصاحت، نولکشور لکهنو، ۱۹۰۰، ص ۴۳-۴۲.
۲۳. نجم الغنی، نهج‌الادب، نولکشور لکهنو، ۱۹۱۹، ص ۷۶.
۲۴. همان، ص ۷۸۰-۷۷۷.
۲۵. همان، ص ۸۰۹-۸۰۲.
۲۶. شبلی، تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو، ص ۱۳۴.
۲۷. نجم الغنی، نهج‌الادب، ص ۸۰۲ به بعد.
۲۸. علی‌خان آرزو، سراج‌الدین، متمر، به کوشش ریحانه خاتون، کراچی، دانشگاه کراچی، مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و غربی، ۱۹۹۳، ص ۱.
۲۹. همان، فهرست در اول.
۳۰. همان، ص ۱۷۵.
۳۱. آزاد، محمد حسین، سخندان فارس (اردو)، لاهور: مجلس ترقی ادب لاهور، ۱۹۹۰، ص ۲۴.
۳۲. متمر، ص ۲۰۹.
۳۳. همان، ص ۲۲۰-۲۰۹.
۳۴. آزاد، محمد حسین، مقدمه محمد صادق، سخندان فارس (اردو)، ص ۱.
۳۵. همان، ص ۱.
۳۶. همان، ص ۱.
۳۷. همان، ص ۵۶-۵۱.
۳۸. همان، ص ۶۲-۵۹.
۳۹. همان، ص ۱۱۴-۷۶.
۴۰. همان، بخش دوم، ص ۴۴۲-۱۲۸.